

منابع علم امام در قرآن

فصلنامه امامت پژوهی
سال دوم، شماره ۶
صفحه ۱۸۶ - ۱۶۵

[محمد تقی شاکر اشنیجه*]

■ چکیده

بنابر اعتقاد شیعه مرجعیت دینی و علمی پس از پیامبر تنها در اختیار ائمه علیهم السلام است. مهم‌ترین سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود چرایی و دلیل این گفتار و ادعاست. مکتب تشیع با توجه به نقش امام پس از پیامبر خاتم - که نقش هدایت گسترده است - امام را دارای ارتباط و آگاهی از منابع عظیم الهی می‌داند و دانش او را فراتر از علم عادی، دارای مجاری و مبادی غیبی و لدنی برمی‌شمارد. قرآن و روایات، بر اثبات دیدگاه اتصال علم امام به خداوند سبحان دلالت می‌کنند. سرچشمه و منابع علم امام گسترده و متعدد هستند؛ از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به قرآن، روح القدس، جامعه مصحف فاطمه علیها السلام، صحف و کتب انبیا، عمود نور، الف باب، تحدیث (نقر و نکت) و اسم اعظم اشاره کرد.

مطابق رهنمود آیات و روایات، علم به احکام شریعت و نیز علم به قرآن توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ائمه اطهار علیهم السلام منتقل گردیده است؛ لذا نقش امام نسبت به این علوم، تبیینی و تفسیری است؛ یعنی امام شاخصی برای رفع اختلافات و ارائه و تبیین علوم انتقالی از پیامبر است. امام علاوه بر جایگاه کمال بخشی و تحقق بخشیدن استمرار ختم نبوت، نقش هدایت خاص یا همان امامت به معنای ویژه آن را هم برعهده دارد و جایگاه و شأن هدایتی مخصوص امام، اقتضای علم و آگاهی مناسب با آن را می‌نماید. روایات، ارتباط با ملائکه و طرق دیگر مجاری علم امام را در همین راستا تبیین نموده‌اند. مسائلی مانند شهود و عرضه اعمال به امام و خبررسانی روزانه‌ای که آیات و روایات بر آن تاکید می‌کنند، از مصادیق جریان این هدایت و نقش امام در آن هستند. کلید واژه‌ها: منابع علم، امام، روح القدس، پیامبر، ملک

*. دانش‌آموخته حوزه؛ دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث.

■ طرح مسأله

در روایات، لزوم آگاهی و علم امام از مسائل گوناگون، به یکی از ویژگی‌های امام نسبت به امت و جامعه گره خورده است: «لزوم اطاعت»؛ مسأله‌ای که از لوازم عقلی و نقلی مفهوم امامت است. امام باقر علیه السلام در تفهیم لزوم علم برای رهبر و امام جامعه، علاوه بر تأکید به آگاهی امام، جهل به برخی از امور را نیز منافی با شأن امام می‌داند و آن را به مسأله طاعت پیوند می‌زند و می‌فرماید:

«والله لا یكون عالم جاهلاً أبداً، عالماً بشيءٍ و جاهلاً بشيءٍ، - ثم قال: الله أجلُّ و أعزُّ و أعظم و أكرم من أن یفرض طاعة عبد یحجب عنه علم سمائه و أرضه - ثم قال: لا یحجب ذلك عنه»^۱

ضرورت علم و آگاهی امام منحصر در آگاهی‌های مربوط به مدیریت عمومی جامعه نیست؛ بلکه شئون امام نسبت به دین و دنیای انسان‌ها مقتضی برخورداری از دانش‌های مربوط به آن است؛ از این رو شیعه معتقد است علم امام شبیه علم پیامبر است و آیات و روایات فراوانی از فریقین هم بر این تبیین دلالت می‌نمایند.^۲ پس از پذیرش و روشن شدن ضرورت علم الهی امام، این سؤال مطرح می‌شود که وسایط و ابزار حصول علوم ویژه (خدادادی و علم لدنی) امام چیست؟

■ مجاری علم امام

مجاری علم امام (علم امام از کجا می‌آید) را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد:

- ۱- عنایت خداوند متعال یا علوم بی واسطه؛
 - ۲- علوم انتقالی از پیامبر صلی الله علیه و آله؛
 - ۳- علوم ایصالی به واسطه روح و ملک.
- موارد دوم و سوم قسیم هم هستند؛ اما دسته اول را می‌توان مقدمه و سبب تحقق دو دسته

۱. کلینی، کافی، ۲۶۲/۱؛ صفار، بصائر الدرجات، ۱۲۴.

۲. از آیات: احزاب/ ۳۳، نساء/ ۵۹، انبیاء/ ۷، نحل/ ۴۳، آل عمران/ ۱۰۳، توبه/ ۱۱۹، رعد/ ۴۳، واقعه/ ۷۷ تا ۷۹، عنکبوت/ ۴۹ و فاطر/ ۳۱ تا ۳۳؛ روایاتی مانند: کساء، ثقلین، مدینه‌العلم، سفینه، امان، علی علیه السلام مع الحق و ... (رک رضوانی، مرجعیت دینی اهل بیت علیهم السلام، ۳۱- ۲۳۵؛ تسخیری، مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام، ۱۵- ۳۰.

دیگر به شمار آورد؛ هر چند خود آن‌ها بالاستقلال، عامل تحقق معارف و علمی برای امام هستند - که در ادامه به تبیین چرایی آن می پردازیم - مبنای این جداسازی، محل صدور و طریق دریافت علم و عرضه کننده معرفت است؛ نه زمان یا مکان آگاهی امام^۱ و یا نحوه و کیفیت دریافت^۲.

طبق مبنایی که از روایات به دست می آید، علم هر امامی به امام بعد از خود - به طور جامع - منتقل می شود. پس آگاهی یابی و معرفت امام علی (علیه السلام) - به عنوان جانشین اول پیامبر - از علوم نبوی به طریق عادی و غیرعادی و به گونه های گوناگون نتیجه بخش و ثمردهنده آگاهی تمامی ائمه (علیهم السلام) از آن علوم خواهد بود. گرچه در زمان این آگاهی یابی بیان روایات متفاوت است.

عناوینی که از احادیث به عنوان منابع علم امام به دست می آید و در این نوشته مورد بررسی قرار گرفته اند عبارتند از: روح القدس، جامعه، مصحف فاطمه (علیها السلام)، صحف و کتب انبیا، عمود نور، الف باب، تحدیث (نقر و نکت)، قرآن، اسم اعظم. برخی از این عناوین با عناوین مشهور دیگری نیز هم پوشی دارند - که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد - از عناوین مطرح شده، عمود نور، مسأله تحدیث و مصحف فاطمه (علیها السلام) - از آن جهت که در اختیار ائمه (علیهم السلام) قرار گرفته - تحت قسم علوم ایصالی به واسطه روح و ملک قرار دارند. جامعه، صحف و کتب انبیا، الف باب و علم به قرآن، تحت قسم علوم انتقالی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) جا می گیرند. روح القدس و اسم اعظم را نیز می توان در قسم عنایات الهی مطرح نمود.

الف) عنایات و علوم بی واسطه

در ذیل عنوان عنایات و علوم بی واسطه دو موضوع روح القدس و اسم اعظم قرار می گیرند؛ موضوعاتی که واسطه ای مانند فرشته یا پیامبر در آن نقشی ندارند و به گونه ای، نقش مقدمه را دارند برای تحقق ذی المقدمه.

روح القدس

برای درک مسأله روح القدس ابتدا باید به این نکته توجه نمود که بنابر تصریح روایات، علم

۱. اشاره به روایتی که علم امام را سه نوع ماضی، غایب و حادث می داند (که در ادامه مطلب خواهد آمد).

۲. اشاره به حالت خواب، بیداری یا عالم سابق یا این عالم و بر قلب امام یا دیدن و شنیدن و ...

امام علمی انباشته شده از خواندن و شنیدن آن هم به صرف انتقال و وساطت نیست؛ بلکه شهود و فهم به همراه آگاهی است که تعالی روحی ایشان آن را میسر و فراهم می نماید؛ زیرا خاستگاه درک و فهم - مطابق روایات - روح و قلب است.^۲

روح القدس عنوانی است که بر کل مسأله علم و سرچشمه علم امام سایه می افکند؛ به تعبیر دیگر، روح القدس لازمه و شرط شیء برای تحقق و تبلور آگاهی و ایجاد مجاری علم برای امام است. این دیدگاه با بررسی گروه‌های برخوردار از روح القدس و تشریح مراد از روح القدس تبیین می گردد. از جمله برداشت‌های غلط درباره روح القدس و در نتیجه علم امام، ملک‌انگاری روح القدس است. در حالیکه مجموعه روایات مرتبط، بر این امر دلالت می کنند که روح القدس نیروی غیبی و مرموز الهی است که نشان‌گر مرتبه‌ای بلند و والا از مقام علمی و معنوی و دلیل بر قرب فراوان به پروردگار متعال می باشد. در روایات، روح القدس هم بر جبرئیل و حتی سایر ملائکه اطلاق می شود و همه انبیا بهره‌مند از آن دانسته شده‌اند. در توضیح این مطلب باید گفت که مقصود از روح القدس جایگاه و مرتبه‌ای برتر از روح‌الایمان است که مؤمن در آن حالت، جز حق نمی گوید و در دفاع از حق کوشاست؛ همچنان که ویژگی‌های روح القدس چنین دلالتی را می‌رساند:

«وَرُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَلَا يَغْفُلُ وَلَا يَلْهُو وَلَا يَزْهُو وَالْأَرْبَعَةُ الْأَرْوَاحِ تَنَامُ وَتَغْفُلُ وَتَزْهُو وَتَلْهُو»؛

«روح‌القدس نمی‌خوابد، غفلت ندارد، لهو ندارد؛ اما چهار روح دیگر می‌خوابند، دچار غفلت می‌شوند و لهو دارند».

از این رو خصیصه و ویژگی عام و مشترک میان دارندگان مقام روح قدسی، عصمت و دوری از لغزش و گناه کبیره است و به همین دلیل در روایات آمده که هر کس روح القدس با او باشد، هرگز گناه کبیره نمی‌کند: «و روح القدس من سكن فيه فإنه لا يعمل بكبيرة أبدا».^۳ ثمره تسدید، توفیق و تأییدی که روح القدس به همراه خود دارد، نلغزیدن، به خطا نرفتن و مؤدب شدن به آداب الهی است که همه این‌ها ریشه در معرفت و علم (و بهیأعلیما

۱. کلینی، کافی، ۲۷۳/۱.

۲. همان، ۹۷/۱؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۳۷۹/۱؛ نهج البلاغه، ۳۹۵.

۳. صفار، بصائر الدرجات، ۴۴۷.

الأشياء^۱ و رویت حقایق (و رُوحُ الْقُدُسِ كَانَ يَرَى بِهِ)^۲ و جایگاه آن - یعنی روح - دارد و نشان می‌دهد منشأ آن نتایج را باید در تعالی روحی جستجو نمود. در مجموع آنچه از روایات استفاده می‌شود آن است که روح القدس اعطایی از جانب خداوند، نیرو و توانی غیبی است که تحقق یا امکان تحقق اموری را به ارمغان می‌آورد.

برخی از احادیث که دلالت بر اعظمیت روح از مقرب‌ترین فرشتگان الهی (یعنی جبرئیل و میکائیل) می‌نمایند^۳ و تعدادی از روایات که علاوه بر بیان این مطلب، بر اختصاصی بودن این روح به پیامبر اکرم و ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} تأکید دارند؛ در این روایات تصریح شده که روح القدس امری مختص به ایشان است و هیچ کس، حتی انبیای سابق، از آن بهره‌مند نیستند.^۴ این احادیث با توجه به روایاتی که از برخورداری همه انبیا و فرشتگان از روح القدس خبر می‌دهند، می‌توانند از ادله ذومراتب بودن و وجود تشکیک در مقام روح القدس باشند که بالاترین مرتبه وجودی آن به پیامبر اکرم و ائمه^{علیهم‌السلام} اعطا شده است؛^۵ مقامی که در تبیین آن از برتر بودن نسبت به جبرئیل و میکائیل سخن رفته است. فیض کاشانی^{رحمته‌الله} ذیل روایات روح مخصوص پیامبر عظیم الشان و ائمه^{علیهم‌السلام} احتمال ذومراتب بودن روح القدس را نیز مطرح می‌نماید؛^۶ از این رو تمام آگاهی‌ها و علوم امام^{علیه‌السلام} ریشه در بهره‌مندی ایشان از روح قدسی و مطهری دارد که خداوند به او عطا می‌نماید.

با پذیرفتن این مطلب که نتیجه روح قدسی علم و معرفت است - که روایاتی نیز بر آن دلالت داشتند - باید گفت که دو اثر بر این روح قدسی و پاک مترتب‌اند:
- علم و معرفتی که روح القدس بدون واسطه، آن‌ها را کسب و مزین به آگاهی از آن می‌شود؛
به تعبیر دیگر، به همراه بهره‌مندی از روح القدس این آگاهی‌ها هم برای دریافت‌کننده روح

۱. کلینی، کافی، ۲/۲۸۱.

۲. همان، ۱/۲۷۲.

۳. برقی، محاسن، ۲/۳۱۴؛ عیاشی، تفسیر، ۲/۳۱۷؛ استرآبادی، تأویل‌الآیات‌الظاهرة، ۵۳۶؛ صفار، بصائرالدرجات، ۴۶۱، ۴۶۲ و ۴۶۴.

۴. کلینی، کافی، ۱/۲۷۳؛ صفار، همان، ۴۶۰.

۵. مازندرانی، شرح اصول الکافی، ۶/۶۶ و ۶۹.

۶. فیض کاشانی، وافی، ۳/۶۳۰.

وجود یافته است.

- علم و معرفتی که ممکن است واسطه‌هایی الهی در رسیدن و بهره‌مندی روح القدس به آن‌ها نقش داشته باشند؛ مانند وحی و جبرئیل یا آگاهی و دانش کامل از حلال و حرام و نقش پیامبر ﷺ در آن.^۱

اسم اعظم

اسم اعظم عنوانی است که برخی روایات برای بیان سرچشمه علم امام و آگاهی‌ها و توانایی‌های او به آن اشاره دارند. در روایات، یکی از ویژگی‌های پیامبر و اهل بیت ﷺ بهره‌مندی کامل‌تر از اسم اعظم الهی بیان شده است. روایات در این نکته مشترکند که اسم اعظم پروردگار هفتاد و سه حرف دارد: «اسم الله الأعظم ثلاثة و سبعون حرفاً».^۲ همچنین روایات در این مطلب مشترک‌اند که بهره‌مندی خاتم‌المرسلین و خاندان ایشان از اسم اعظم، کامل‌تر از سایر انبیا و اوصیاست؛ یعنی آگاهی به هفتاد و دو حرف، به ایشان عطا شده است.^۳

در احادیث، اعمال و رفتار خارق‌العاده عیسی بن مریم ﷺ که قرآن به آن‌ها اشاره دارد و همچنین واکنش آصف به درخواست سلیمان برای احضار تخت بلقیس، ثمره و نتیجه عطا شدن اسم اعظم به ایشان دانسته شده است؛^۴ لذا نباید تصور کرد که مراد از اسم اعظم، صرفاً لفظ یا کلمه‌ای مانند سایر کلمات رایج باشد؛ بلکه مراد حقیقت عظیمی است که حقایق متعددی را در بر می‌گیرد؛ به تعبیر دیگر، واقعیت‌های متعددی تشکیل‌دهنده اسم اعظم الهی هستند. علامه طباطبایی رحمته نیز معتقد است اسم اعظم از قبیل الفاظ و یا مفاهیمی که الفاظ بر آنها دلالت می‌کنند نیست و اعتقاد به اینکه اسم اعظم ترکیبی از حروف لفظی باشد، سخن صحیحی نمی‌باشد.^۵

۱. برای مطالعه بیشتر رک: قیوم زاده، «چیستی روح القدس و آثار آن»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، ش ۳۰.
۲. کلینی، کافی، ۲۳۰/۱.
۳. همان، ۲۳۰/۱؛ صفار، بصائر الدرجات، ۲۰۸، ۲۰۹ و ۲۱۲؛ طبری، دلائل الإمامة، ۲۱۹.
۴. کلینی، کافی، ۲۳۰/۱؛ طبری، همان؛ صفار، همان، ۲۰۸، ۲۰۹ و ۲۱۲.
۵. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۶۳/۱۵.

ب) علوم انتقالی از پیامبر

پیامبر اکرم ﷺ به عنوان سرچشمه‌ای برای علم امام شناخته می‌شود که علوم و معارف گوناگون و مخصوصی را به جانشینان پس از خود انتقال داده است؛ در این قسمت به بیان موارد این مسأله می‌پردازیم.

قرآن

قرآن آخرین کتاب تشریح خداست که به برترین خلق خدا و خاتم پیامبران نازل گشت و خود را «تبیاناً لكل شیء» معرفی نمود؛ اما آیا آگاهی از قرآن به افراد خاصی عطا شده است؟ یعنی ابتدا باید به این سؤال پاسخ گفت که آیا قرآن دارای علوم ویژه و مخصوصی است که دست همه انسان‌ها در رسیدن به آن معارف باز نیست؟

برخی از آیات قرآن تصریح دارند که علم و آگاهی از قرآن به گروه خاصی عطا شده است: «بل هو آیات بینات فی صدور الذین أوتوا العلم»^۱. این گروه (افراد خاصی که آیه به آن‌ها اشاره دارد) همان کسانی هستند که خداوند اطاعت و پیروی از ایشان را قرین اطاعت خود و پیامبرش قرار داده و پلیدی‌ها و انواع گوناگون و کوچک و بزرگ زشتی و رجس را از ایشان دور نموده است. گونه‌های تبیین ارتباط اهل بیت ﷺ با قرآن را می‌توان در موارد ذیل دسته‌بندی نمود:

۱- روایاتی که قرآن را نیازمند به تفسیر می‌داند؛ توسط انسانی دانا که از تمامی آیات آن آگاه باشد. این دسته از روایات ضمن تبیین این نیاز، ائمه اطهار ﷺ را آگاهان و عالمان به قرآن معرفی می‌نمایند و جدایی میان قرآن و امام را نفی می‌کنند.^۲

۲- برخی دیگر از روایات، با اشاره به آیاتی از قرآن که بر آگاهی عده‌ای (خاص) به حقایق قرآن و تأویل آن دلالت می‌کنند - و البته در آن‌ها نامی از ایشان برده نشده - مصداق اکمل و اتم این روایات را اهل بیت ﷺ معرفی می‌نمایند و حتی در مواردی مصادیق این روایات را منحصر در اهل بیت ﷺ می‌دانند. آیاتی که در این مقام مورد استناد قرار گرفته‌اند عبارتند از: عنکبوت/۴۹، بقره/۱۲۱ و ۲۶۹، رعد/۴۳، آل عمران/۷ و ۱۸، نحل/۴۳، انبیاء/۷،

۱. عنکبوت/۴۹؛ همچنین رک: آل عمران/۷؛ رعد/۴۳.

۲. طوسی، امالی، ۴۷۸ و ص ۵۰۶.

دخان/۳۲، فاطر/۳۲، حدید/۲۸ و انعام/۱۹. در این روایات^۱ ائمه با استناد به آیات مذکور، اهل بیت پیامبر ﷺ را آگاه از علم قرآن معرفی کرده و مردم را مأمور به پرسش و سؤال از ایشان نموده‌اند. در یکی از این روایات محمد بن یحیی از عبدالرحمان نقل می‌کند که امام باقر ﷺ فرمود:

«انّ هذا العلم انتهى الی آي في القرآن، ثم جمع اصابعه ثم قال: ﴿بل هو آیات بینات فی صدور الذّین اوتوا العلم﴾^۲.

ایشان، سرچشمه علم الهی خود را قرآن و آشنایی با معارف و آیات الهی می‌دانند؛ امری که خداوند آن‌ها را از آن بهره‌مند نموده است.

ائمه ﷺ علت نیاز به مفسر و هادی به قرآن را وجود محکم و متشابه^۳ و ناسخ و منسوخ در قرآن و لزوم آگاهی از زمان و مکان و شأن نزول آیات^۴ بیان کرده‌اند و مردم را تشویق به پرسش از خودشان نموده‌اند.^۵ به همین جهت روایات مسلمانان را از تفسیر به رأی به شدت پرهیز داده‌اند. از روایات می‌توان استفاده نمود که ائمه ﷺ علم تفسیر قرآن را از دیگران نفی نموده‌اند؛ اما برای علم و آگاهی خود از تفسیر قرآن دو ویژگی را برشمرده‌اند:

۱- عمومیت و جامعیت آگاهی ایشان در برابر آگاهی برخی از بعضی از آیات (یعنی نسبت به آگاهی ناقص دیگران)؛

۲- متقن بودن تفسیر خود در برابر آگاهی ناصحیح و فهم نادرست و یا تفسیر ظنی از قرآن.^۶ بر این ادعا چند دلیل می‌توان اقامه کرد:

۱. برای دیدن روایاتی که به این آیات اشاره دارند ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، ۱۷۲/۲۳، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳ و ۲۰۴؛ ۱۰۱/۸۹؛ کلینی، کافی، ۲۵۷/۱؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ۱۳۵/۱، ۴۰۰-۴۰۵ و ۴۳۲-۴۳۷ و ۱۵۵/۲-۱۵۶ و ۳۰۸-۳۱۰.
۲. صفار، بصائرالدرجات، ۲۰۶؛ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۹۹/۲۷؛ مجلسی، همان، ۲۰۳/۲۳.
۳. قمی، تفسیر، ۴۵۱/۲.
۴. مجلسی، بحارالانوار، ۸۸/۸۹؛ صفار، بصائرالدرجات، ۱۳۶؛ عیاشی، تفسیر، ۱۴/۱.
۵. قمی، تفسیر، ۲/۱؛ کلینی، کافی، ۶۰/۱ و ۳۰۰/۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۹۰/۳۶؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ۴۱/۱.
۶. برای اطلاع بیشتر ر.ک: ابن بابویه، امالی، ۲۷۶؛ طوسی، امالی، ۱۷۰؛ کلینی، کافی، ۶۴/۱ و ۲۱۳؛ طبرسی، احتجاج، ۸۲/۱ و ۲۶۱؛ ابن بابویه، کمال الدین، ۲۸۴/۱؛ سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۵۸۱ و ۶۲۴ و ۸۰۲؛ عیاشی، تفسیر، ۱۶/۱؛ صفار قمی، بصائرالدرجات، ۱۹۴.

اولاً: روایاتی هستند که اهل بیت علیهم السلام و قرآن را عدل هم و جدا ناشدنی از یکدیگر می‌داند؛^۱ حدیث ثقلین^۲ بهترین و متقن‌ترین سند این دسته از روایات است.

ثانیاً: در برخی روایات، خود ائمه علیهم السلام، علم و آگاهی خویش از قرآن را الهی و به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کنند؛ مانند این روایت:

«سلوني عن كتاب الله فوالله ما نزلت آية من كتاب الله في ليل ولا نهار ولا

مسیر ولا مقام إلا وقد أقرانيها رسول الله صلی الله علیه و آله... فعلمني تأويله و تنزیله»^۳

ثالثاً: همانطور که قرآن کریم خود، از وجود تأویل برای آیاتش خبر می‌دهد، روایات نیز این حقیقت را بازگو می‌کنند؛ در روایات از این مسأله بیشتر به «بطن» یا «بطون» یاد شده است؛^۴ البته در روایات اهل سنت بیشتر با تعبیری چون «سبعة أحرف» و «تأویل کتاب» بیان شده است.^۵

مصحف علی علیه السلام

در زمان حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و پس از آن، تدوین قرآن که با نام مصحف صورت می‌گرفت، امری رایج بوده است؛ به گونه‌ای که نام ۲۳ صحابی که دارای مصحف بوده‌اند ثبت شده است.^۶ در روایات از قرآنی به نام مصحف علی علیه السلام نام برده شده است که علاوه بر ترتیبی ویژه، توضیحاتی نیز نسبت به آیات قرآن دارد. ویژگی‌های این مصحف را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

الف) ویژگی‌های کلی: شامل تمام قرآن بوده است؛ کتابت آن به دست امیرالمؤمنین علیه السلام صورت پذیرفته است؛ قرآن مذکور در بین دو لوح جمع شده است؛ شامل مطالبی ذیل آیات بوده است؛ بر اساس صحیفه‌های نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و به دستور حضرت گرد آوری شد؛ برای

۱. طوسی، امالی، ۴۷۹.

۲. کلینی، کافی، ۱/ ۲۹۳ و ۲/ ۴۱۴.

۳. طوسی، امالی، ۵۲۳؛ کلینی، همان، ۱/ ۶۴ و ۲۲۴ و ۷/ ۴۴۲؛ صفار، بصائر الدرجات، ۴۷ و ۵۱۳؛ عیاشی، تفسیر، ۱۷/ ۱ و ۱۵/ ۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۷۹/ ۸۱، ۸۸ و ۹۷.

۴. عیاشی، همان، ۲/ ۱ و ۱۱؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۵۹۸؛ سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۷۶۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ۸۳/ ۸۹ و ۹۰.

۵. برای اطلاع بیشتر ر.ک: سیوطی، در المنثور، ۲/ ۶ - ۸.

۶. ایازی، مصحف امام علی علیه السلام، ۷۰.

استفاده مسلمانان تدوین شد؛ هرچند با عدم استقبال از طرف غاصبان خلافت مواجه شد.^۱
 (ب) ویژگی‌های خاص: تدوین آن براساس ترتیب نزول؛ ذکر ناسخ و منسوخ؛ اشتغال بر تأویل و تنزیل؛ بیان محکم و متشابه؛ تفصیل احکام؛ ذکر اسامی اهل حق و باطل؛ املائی پیامبر و خط علی علیه السلام.^۲

جامعه

«جامعه» یکی از عنوان‌های مورد تأکید روایات درباره علم امام و نشانه‌ای از پیوند عمیق میان امامت و نبوت است. «جامعه» اثری از رسول خدا صلی الله علیه و آله خوانده شده است: «انما هو اثر عن رسول الله صلی الله علیه و آله؛^۳ همانا جامعه اثری از پیامبر صلی الله علیه و آله است». ویژگی‌های جامعه در احادیث این گونه برشمرده شده‌اند:

- املائی آن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و نگارش آن توسط امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ به عبارت دیگر سخنان خصوصی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است که به قلم امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته شده است.
 - بر روی پوست شتر یا گوسفند نوشته شده است.^۴

- اندازه آن از نظر طول هفتاد ذراع (به اندازه ذراع پیامبر صلی الله علیه و آله) است.^۵

- موضوع و محتوای آن با عبارت‌های نسبتاً متفاوتی در کتاب‌های حدیثی ثبت شده است:^۶
 «فیها کل حلال و حرام و کل شیء یحتاج الیه الناس حتّی الارش من الخدش».^۷ تعبیر «تمام نیازمندی‌های مردم» و «تمام حلال و حرام‌ها» نقطه تعارض گونه عبارت احادیث است با محتوا و موضوع جامعه. شواهد این گفتار عبارتند از:

(الف) روایاتی که ائمه علیهم السلام را به دلیل داشتن جامعه، از فقها و بزرگان فقهی دیگر مذاهب و گروه‌ها برتر دانسته‌اند. در این روایات، ائمه علیهم السلام خود را با توجه به در اختیار داشتن و تمسک به جامعه بی نیاز و برتر از سایر فقها دانسته‌اند و علم فقهای دیگر نحله‌ها را، به علت عدم

۱. همان، ۶۲-۷۳.

۲. همان، ۸۱-۱۴۲.

۳. صفار، بصائر الدرجات، ۱۳۹ و ۱۴۶.

۴. همان، ۱۴۵ و ۱۴۹.

۵. همان، ۱۵۳؛ کلینی، کافی، ۲۴۱/۱.

۶. صفار، بصائر الدرجات، ۱۴۲، ۱۴۴ و ۱۵۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۲/۲۶، ۲۳، ۲۵ و ۴۱.

۷. کلینی، کافی، ۲۳۸/۱؛ صفار، همان، ۱۴۴، ۱۴۸ و ۱۵۱.

دسترسی به جامعه، علمی ناقص و آن‌ها را نیازمند به ائمه علیهم‌السلام معرفی نموده‌اند.^۱

ب) عبارات پایانی تقریباً تمام احادیث - که به اتفاق در تمام این روایات به یک مضمون آمده - طرح مسأله جرمه خدشه را بیان می‌کنند؛ این مسأله نشان می‌دهد که محتوای این صحیفه یا کتاب شامل تمام مسائل فقهی مورد نیاز مردم است؛ زیرا اجماع احادیث بر این مثال و نیوردن مثالی از علوم دیگر می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه محتوای جامعه، شامل تمامی ابواب و مسائل احکام و عبادات است؛ نه چیزی دیگر؛ وگرنه لازم بود جزئی‌ترین مسأله از علوم و موضوعات دیگر نیز حداقل در برخی روایات ذکر شوند.

ج) در برخی احادیث، قطعات و جملاتی از جامعه بیان شده‌اند که ملاحظه و دقت در آن‌ها - که تنها بازگویی مسائلی چند از احکام و عبادات است - نشان دهنده محتوای جامعه است.^۲

این قرینه‌ها، نشان می‌دهند که محتوای اصلی و محوری مسائل جامعه را ابواب حلال و حرام در برگرفته است. البته قرینه‌های متعدد دیگری را نیز می‌توان بر این تعداد افزود.

الف باب

روایات مشهور به «الف باب»، از روایات پرتعدادی هستند که یکی از منابع و مجاری علوم ائمه علیهم‌السلام را تبیین می‌کنند. در مناقب آمده است که ابن بابویه در *خصال* از ۲۴ طریق و صفار در *بصائر الدرجات* از ۶۶ طریق این خبر را روایت نموده‌اند.^۳ در کتب اهل سنت نیز این روایت نقل شده است.^۴ بر خلاف سایر مجاری علوم اهل بیت علیهم‌السلام که غالباً در زمان امام باقر علیه‌السلام و به صورت گسترده‌تر در زمان امام صادق علیه‌السلام تبیین گردیده‌اند، روایات «الف باب» در موارد متعددی از زبان امیرالمؤمنین علیه‌السلام و برخی از صحابه و تعدادی از همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیان و نقل شده است. همه روایاتی که در این زمینه وارد شده‌اند، انتقال دهنده علوم را پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دریافت کننده آن‌ها را حضرت امام علی علیه‌السلام بیان نموده‌اند.

روایت اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علیه‌السلام دلالت می‌کند که ابواب تعلیمی به آن حضرت توسط پیامبر اکرم (صلوات الله علیهما و آلهما)، شامل حلال و حرام الهی و آگاهی‌هایی

۱. صفار، همان، ۱۴۵، ۱۵۷ و ۱۶۱.

۲. همان، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۷، ۱۵۸ و ۱۶۵؛ کلینی، کافی، ۲۴۱/۱.

۳. مناقب، ۳۶/۲.

۴. حلی، نهج الحق، ۲۴۰.

نسبت به گذشته و آینده است؛ هرچند باید ادعا نمود طبق روایات، تعلیمات پیامبر ﷺ به امام علی علیه السلام منحصر به این امور نبوده است.^۱ از این روایت استفاده می‌شود که هزار باب علم، منحصر به علم حلال و حرام نیست؛ بلکه علمی گسترده را شامل می‌شود.^۲

از نکات دیگری که روایات به آن اشاره نموده‌اند، آشکار شدن و ظهور تنها یک باب یا دو باب از آن ابواب است.^۳ این امر نیز دلیلی است بر گستردگی و عظمت این ابواب.^۴ ابن عباس که راوی روایت «الف باب» در چند مورد است،^۵ خود در عظمت این دانش و عجز نسبت به درک و فهم آن می‌گوید:

«سمعت من علي حديثاً لم أدر ما وجهه و لم أنكره، سمعته يقول: ان رسول الله ﷺ أسر إلي في مرضه فعلمني مفتاح ألف باب من العلم يفتح كل باب ألف باب».^۶

غزالی نیز در توصیف این دانش امیرالمؤمنین علیه السلام و طبیعی بودن و یا فوق طبیعی بودن آن، با پذیرش این روایت و صحیح دانستن آن، معتقد به الهی و لدنی بودن این معرفت و آگاهی است و با تجلیل و احترام از این امر یاد می‌کند.^۷

نکته‌ای که برخی علما و اندیشمندان را به تبیین و توضیح درباره روایت الف باب واداشته است، استدلال برخی از عامه و معتزله به صحت قیاس و اجتهاد با استناد به همین روایات است. این گونه برداشت باعث شده است علمای شیعه به تبیین مقصود و منظور روایات الف باب بپردازند.^۸ درباره اینکه ابواب مترتب بر هر بابی از هزار باب چگونه محقق شده است، چهار دیدگاه مشهور از قدما مطرح است:

۱. ابن بابویه، خصال، ۶۴۷/۲؛ صفار، بصائر الدرجات، ۳۰۵ (با کمی تفاوت).
۲. ابن بابویه، همان، ۶۵۱؛ صفار، همان، ۳۰۶، ۳۰۹ و ۳۵۸؛ راوندی، خرائج و الجرائح، ۷۴۶/۲؛ ابن بابویه، همان، ۶۴۴/۲؛ سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۸۰۱.
۳. ابن بابویه، همان، ۶۴۵ و ۶۵۰؛ صفار، همان، ۳۰۷ و ۳۰۸.
۴. کلینی، کافی، ۲۹۷/۱.
۵. نباطی، صراط المستقیم، ۱۵۱/۲.
۶. سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۸۰۱.
۷. ابن طاووس، سعد السعود، ۲۸۴؛ همو، طرائف، ۱۳۶/۱.
۸. مجلسی، بحار الانوار، ۱۲۹/۴۰.

- توسط خود پیامبر اکرم ﷺ؛

- با تفکر و جستجوی حضرت علی علیه السلام؛

- هزار باب اصلی، نشانه‌های هزاران باب بوده‌اند؛

- شیوه حکم نمودن را به صورت اجمالی تعلیم داده است.^۱

هر چند با توجه به محتوا و شاکله موضوعات علم «ألف باب» در روایات بیان شده، می‌توان بیش از یکی از این اقوال را متناسب با آگاهی و معرفتی که برای امیرالمؤمنین علیه السلام حاصل شده، صحیح دانست.

صحف انبیا (جفر ایض)

آیه ۱۳۳ سوره طه بیان گر این است که قرآن از حقایق کتب آسمانی گذشته خبر می‌دهد.^۲ آیه مذکور از آگاهی غیبی و الهی پیامبر ﷺ از صحف اولی خبر می‌دهد و قرآن را مشتمل بر عقاید حق و اصول احکامی که تمامی پیامبران بر آن اجماع و اتفاق داشتند معرفی می‌کند و این امر را بینه و شهادی برای حقانیت قرآن و ادعای پیامبر می‌داند.^۳ مفسرین مراد از صحف اولی را تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی بیان نموده‌اند.^۴

روایات فراوانی دلالت می‌کنند که علم هر پیامبری به پیامبر پس از خود و اوصیای او منتقل می‌گردد. از این انتقال، به «ارث رسیدن» و «ارث بردن» تعبیر شده است.^۵ طبق روایات، این انتقال علم، تنها مخصوص به علوم مکتوب نیست؛ بلکه علمی که با آدم ابوالبشر به زمین آمد، علمی ماندگار و باقی در زمین است که به انبیا و ائمه علیهم السلام به ارث رسیده است.^۶ کتاب‌های آسمانی پیامبران گذشته مانند تورات، زبور، انجیل و صحیفه‌هایی مثل صحف موسی و ابراهیم علیهم السلام از جمله علوم مکتوبی هستند که پیامبر اکرم ﷺ واسطه انتقال آن به امام علی علیه السلام و هر امامی واسطه در انتقال به امام بعدی است.^۷ از این کتاب‌ها و صحیفه‌ها در

۱. نباطی، صراط المستقیم، ۲۰۹/۳.

۲. مکارم، تفسیر نمونه، ۳۴۴/۱۳؛ طباطبایی، المیزان، ۲۴۰/۱۴؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۳۲۸/۳.

۳. آلوسی، روح المعانی، ۵۹۳/۸؛ رازی، روح الجنان، ۱۹۹/۱۳؛ زمخشری، کشاف، ۲۵۷/۵.

۴. طباطبایی، المیزان، ۲۴۰/۱۴؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۳۲۸/۳؛ آلوسی، همان، ۵۹۳/۸.

۵. کلینی، کافی، ۲۲۱-۲۲۳ و ۲۲۵.

۶. همان.

۷. همان، ۲۲۳، ۲۲۵ و ۲۵۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۰/۲۶.

برخی روایات با عنوانِ مختصرِ «جفر ابیض» یاد شده است. طبق برخی روایات، «جفر ابیض» شامل: زبور، تورات، انجیل و صحیفه‌های موسی و ابراهیم علیهم‌السلام است. برخی روایات مصحف فاطمه علیها‌السلام را نیز ذیل این عنوان نام برده‌اند.^۱ در برخی دیگر از روایات، تمام کتاب‌های الهی قبل از تورات و انجیل زیر مجموعه جفر ابیض قرار گرفته‌اند.^۲ همچنین برخی روایات با عنوان «جفر» (بدون صفت ابیض)، سلاح و کتب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مصحف فاطمه علیها‌السلام را مشمول عنوان جفر بیان نموده‌اند.^۳ از روایات استفاده می‌شود که آن صحیفه‌ها حاوی مطالبی ارزشمند و دربرگیرنده مبانی و دلایل معارف الهی بوده‌اند.^۴ همچنین در روایات بیان شده که ولایت امیرالمؤمنین در تمام صحف انبیا مکتوب است؛ همان‌گونه که شواهدی از کتب انبیای سابق طبق روایات بر این امر دلالت دارند.^۵

شاید بتوان گفت که عنوان جفر ابیض شامل دو دسته از کتب است: دسته‌ای که قابل مشاهده بودند؛ به‌گونه‌ای که آگاهان به زبان آن کتاب می‌توانستند آن را قرائت کنند و مطالب آن را درک نمایند؛ مانند تورات و انجیل که اکنون نیز موجودند.^۶ دسته دیگر، نوشته‌هایی هستند که به‌صورت رمز و اشاره بوده‌اند.

به هر حال از روایات چنین برداشت می‌شود که جفر (کتب و صحف انبیا) شامل علم گسترده و فراوانی بوده است. ابو عبیده از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت در پاسخ به سوالی درباره جفر فرمود: «هو جلد ثور مملو علماً».^۷ آگاهی و اطلاع ائمه علیهم‌السلام از مضمون و محتوای کتب انبیا به گونه‌های مختلفی بیان شده است.^۸

۱. کلینی، همان، ۲۴۰؛ صفار، بصائرالدرجات، ۱۵۰.
۲. طبرسی، احتجاج، ۳۷۲/۲؛ مفید، ارشادالقلوب، ۱۸۶/۲؛ طبرسی، إعلام‌الوری، ۲۸۴؛ اربلی، کشف‌الغمة، ۱۷۰/۲؛ فتال نیشابوری، روضة‌الواعظین، ۲۱۰/۱؛ راوندی، خرائج و الجرائح، ۸۹۴/۲.
۳. صفار، بصائرالدرجات، ۱۵۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ۴۵/۲۶.
۴. کلینی، کافی، ۱۶۹/۱؛ ابن بابویه، امالی، ۵۸۹.
۵. کلینی، کافی، ۴۳۷/۱؛ صفار، بصائرالدرجات، ۷۲.
۶. ابن بابویه، توحید، ۱۸۰ و ۴۱۷؛ کلینی، همان، ص ۵۱۵.
۷. صفار، بصائرالدرجات، ۱۳۷ و ۳۲۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۸۶/۲۶.
۸. صفار، همان، ۱۵۳؛ کلینی، همان، ۲۴۱/۱؛ مجلسی، همان، ۴۱.
۹. ابن بابویه، امالی، ۳۴۱؛ صفار، بصائرالدرجات، ۱۳۲-۱۳۴، ۳۴۰ و ۳۴۱؛ حاکم حسکانی، شواهدالتنزیل، ۳۶۶/۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۸۰/۲۶.

شاید علل نیاز آگاهی امام از علوم انبیای سابق، علاوه بر مشتمل بودن آن کتب بر حقایق و هدایت‌های الهی - همان‌گونه که قرآن تورات را با عنوان هدایت می‌خواند -^۱ نیاز سایر امتهای یا اثبات حقانیت دین خاتم المرسلین با کمک نشانه‌ها و دلایلی از کتب انبیای سابق باشد.^۲ نشانه این دیدگاه علاوه بر تصریح آیات،^۳ بروز و ظهور این حقایق از زبان امامانی است که شرایط و امکانات لازم را برای تبیین این امور به‌دست آورده‌اند.

ج) علوم با واسطه ملک

یکی از راه‌ها و مبادی دانش ائمه علیهم‌السلام ارتباط ملائکه با ایشان است. در این بخش نشان خواهیم داد که ارتباط ملائکه با انسان‌های برجسته پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پایان نیافته؛ بلکه ضرورتی است که استمراربخش برنامه نظام هستی، به‌ویژه خلقت انسان می‌باشد؛ هرچند جهت این ارتباط تغییر نموده و آن ارتباط و حیانی‌ای که جبرئیل برای انزال شریعت و قرآن با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشت، پایان یافته است.

مصحف فاطمه علیها‌السلام

ذکر مصحف فاطمه علیها‌السلام در شمار علوم با واسطه ملائکه برای ائمه علیهم‌السلام - با وجود اینکه حضرت زهرا علیها‌السلام جزو ائمه علیهم‌السلام نیستند - به دو دلیل است؛ یکی تأکید روایات به معرفی این مصحف به عنوان منبع علم امام و دیگری نقش امیرالمؤمنین علیه‌السلام در شکل‌گیری و پدید آمدن آن مصحف. در چگونگی شکل‌گیری مصحف فاطمه علیها‌السلام در احادیث آمده است: رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دوری جسمی حضرت زهرا علیها‌السلام مطهره از ایشان، حزن و اندوهی فراوان برای آن بانوی بزرگ ایجاد نموده بود؛ از این رو ملکی (جبرئیل امین علیه‌السلام)^۴ به‌جهت عرض تعزیت و آرامش روحی حضرت فاطمه علیها‌السلام و خبر آوردن از جابگاه پدرشان و آگاهی دادن ایشان از آنچه برای ذریه و فرزندانشان اتفاق خواهد افتاد، به‌طور مکرر - به‌دستور الهی - به خدمت آن بانوی معظم می‌رسید^۵ و کلماتی

۱. مانده / ۴۴.

۲. مفید، الأرشاد، ۳۰۶/۲.

۳. بقره / ۱۴۶؛ انعام / ۲۰.

۴. کلینی، کافی، ۲۴۱/۱؛ صفار، بصائر الدرجات، ۱۵۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۳/۲۶.

۵. کلینی، همان، ۲۴۰/۱؛ صفار، همان، ۱۵۷.

از جانب خدا به آن حضرت القا می نمود. عبارت روایت این گونه است:

«فقال لها إذا أحسنت (أحسست) بذلك و سمعت الصوت، قولي لي

فأعلمته فجعل يكتب كل ما سمع حتى أثبت من ذلك مصحفاً»^۳

«پس امام علی (علیه السلام) به او فرمود: آن گاه که احساس کردی آن را و صدا را

شنیدی، به من بگو؛ پس من او را آگاه کردم. از آن به بعد او می نوشت هر

آنچه می شنید [از من] تا اینکه مصحفی از آن نوشته ها پدید آمد».

از این عبارت استفاده می شود که روایت و معاینه ملک صورت نمی گرفته - نه از جانب

حضرت زهرا و نه امام علی (علیه السلام)؛ بلکه احساسی بوده که به همراه آن مطالبی از طریق صدا

شنیده می شده است؛ همان گونه که روایت ابی حمزه از امام صادق (علیه السلام) کل این عبارات را

در جمله «انما هو شيء القى عليها»^۴ تعبیر و خلاصه نموده است.

خصوصیات و محتوای مصحف

۱- الفاظ و عبارات مصحف از صدای ملکی که حضرت فاطمه (علیها السلام) می شنیده، شکل گرفته

است؛ پس املاکننده کلمات به حضرت زهرا (علیها السلام) ملک (جبرئیل) و املاکننده آنها به امام

علی حضرت فاطمه مرضیه (علیها السلام) بوده است.^۵

۲- نگارش مصحف توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) صورت گرفته؛ پس مصحف به خط ایشان بوده

است.^۶

روایاتی که به تبیین محتوا و موضوع اصلی مصحف پرداخته اند را می توان به دو گروه تقسیم نمود:

- روایات سلبی: آنچه در روایات سلبی بالاتفاق ذکر گردیده، داخل نشدن آیه یا مطلبی از قرآن

کریم در مصحف فاطمه (علیها السلام) است؛ این مفهوم با کمی اختلاف در تعابیر متعددی آمده است.^۷

- روایات اثباتی: این روایات، به بیان موضوع و محتوای اصلی و گاه جزئیاتی از مسائل مطرح

۱. صفار، همان، ۱۵۵.

۲. همان، ۱۵۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ۴۸/۲۶.

۳. همان.

۴. صفار، بصائرالدرجات، ۱۵۹.

۵. همان، ۱۵۳ و ۱۵۶.

۶. همان.

۷. همان، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹.

شده در مصحف می‌پردازند؛ مانند: «یخبرها عن أیها و مکانه و یخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها»^۱. در نتیجه مصحف شامل آگاهی و اخباری از آینده نسبت به ائمه و فرزندان حضرت زهرا علیها السلام و پادشاهان و حاکمان و نیز بیان حوادثی است که سرانجامش استخلاف ائمه و فرزندان فاطمه علیها السلام بر روی زمین خواهد بود.^۲

تحدیث (نکت و نقر) و الهام

محدث کسی است که فرشته با او سخن می‌گوید؛ بدون آنکه پیامبر باشد و یا آنکه فرشته را ببیند. همچنین به کسی «محدث» گفته می‌شود که در او دانشی به طریق الهام و مکاشفه از مبدأ اعلی ایجاد شود یا آنکه در قلبش حقایقی پدید آیند که بر دیگران مخفی‌اند.^۳ برخی روایات به تقسیم‌بندی علم و دانش ائمه علیهم السلام پرداخته‌اند و علوم ایشان را به سه وجه یا گروه تقسیم نموده‌اند. هر چند روایات، اتحادی در نام‌گذاری عناوین این سه وجه ندارند، اما با توجه به تفسیر و معنایی که از هریک از این سه عنوان در روایات مطرح شده است، می‌توان مقصود و معیار تقسیم علم امام را به دست آورد. دقت در روایات نشان می‌دهد که علم امام با توجه به معیار زمان مورد تقسیم‌بندی قرار گرفته است؛ از همین رو علوم امام را با ملاحظه مجموعه این روایات می‌توان به «آگاهی از گذشته»، «آگاهی از حال» و «آگاهی از آینده» تقسیم‌بندی نمود.

علم روزانه یا به تعبیر روایات، «حادث»، که آگاهی از زمان حال است، در عنوان و یا تفسیر هر دو دسته اصلی روایات با تعبیر «نکت (یا قذف) فی القلوب و نقر فی الاسماع» بیان شده است. در روایات، «نکت و نقر» از مجاری علم امام به حوادث حال دانسته شده است. انجام‌دهنده نکت و نقر نیز - در روایات - ملائکه معرفی شده‌اند.^۴ همچنین در روایات، نکت

۱. کلینی، کافی، ۲۴۱/۱؛ صفار، بصائر الدرجات، ۱۵۳.

۲. شاکر و برنجکار، «مصحف فاطمه و پاسخ به شبهات پیرامون آن»، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی، پاییز ۱۳۹۱ ش.

۳. امینی، الغدیر، ۶۸/۵ - ۷۸.

۴. راوندی، خرائج و الجرائح، ۲/۸۳۰؛ اختصاص، ۲۸۷ و ۳۲۸؛ صفار، بصائر الدرجات، ۳۲۴ و ۳۶۸؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۴۲.

در قلب، نشانه محدث بودن معرفی شده است. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «کان علی علیه السلام محدثاً». او می‌پرسد؛ نشانه محدث بودن چیست؟ حضرت می‌فرماید: «پایتیه الملك ینکت فی قلبه کیت کیت؛^۱ ملک می‌آید و در قلبش چیزی می‌افکند». شنیدن کلام ملائکه با نقر در اذن به یک معناست؛ زیرا در روایات دیگر، این دو در تفسیر هم به جای یکدیگر به کار رفته‌اند.^۲

با توجه به آنچه بیان شد، هم پوشی و تساوی مفاهیمی مانند نقر و نکت و الهام که در برخی دیگر از روایات بیان شده روشن می‌شود؛ زیرا در تعریف الهام آمده است: مطلبی که در قلب امام آشکار و درک می‌گردد الهام نامیده می‌شود یا آنچه امام با گوش خود درک می‌کند و می‌شنود؛ که حدیث ملائکه نامیده شده و به واسطه ملک تحقق می‌یابد.^۳ این گونه آگاهی که مربوط به امور حادث، روزانه و لحظه به لحظه است از طرف ائمه علیهم السلام به عنوان برترین علم و آگاهی امام معرفی شده است.^۴ این مصدر و مجرای علم، موجب ازدیاد علم امام علیه السلام دانسته شده است: «إِنَّا لَنَزَادُ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ لَوْ لَمْ نَزِدْ لِنَفْسِ مَا عَدْنَا».^۵ این روایات دلالت دارند که علم به قرآن و کتب انبیای گذشته و علمی مانند آن، آگاهی‌هایی هستند که برای امام با تحقق امامت متحقق می‌شوند.^۶

اما حیطة وظایف و شئون امام، ملزوماتی دارد و لازمه گستره قلمرو ولایت الهی امام، گسترش آگاهی و علم اوست و این تلازمی عقلی است. صفوان در این باره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ أَنْ يَحْتَجَّ بَعْدَ مَنْ عْبَادَهُ ثُمَّ يَخْفَى عَنْهُ شَيْئاً مِنْ أَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛^۷ امام باقر علیه السلام با اینکه علم غیب امام را نفی می‌نماید، اما تصریح دارد که

۱. راوندی، خرائج و الجرائح، ۲/۸۳۰؛ و در جواب این عبارت هم نقل شده: «بیعت الله ملكاً یوقر فی اذنه کیت و کیت و کیت» (مجلسی، بحارالانوار، ۷۱/۲۶).

۲. مفید، ارشادالقلوب، ۲/۱۸۶؛ صفار، بصائرالدرجات، ۲۳۲، ۳۱۸، ۳۲۴ و ۳۷۳؛ مجلسی، همان، ۶۰؛ طوسی، امالی، ۴۰۷.

۳. مفید، همان، ۲/۱۸۶؛ کلینی، کافی، ۱/۲۶۴؛ صفار، بصائرالدرجات، ۳۱۸ و ۳۶۸.

۴. کلینی، همان، ۱/۲۶۴.

۵. همان، ۲۳۲ و ۳۹۵.

۶. همان، ۴۶۴ و ۴۶۵.

۷. صفار، بصائرالدرجات، ۱۲۵.

علم امام علمی الهی است که حصول و دسترسی به آن برای دیگران ممکن نیست و این علمی که با توجه و عنایت الهی برای امام حاصل می شود را تحدیث مداوم معرفی می کند.^۱ با توجه به آنچه بیان شد، معلوم می شود مراد روایاتی که راوی از چیزی که نزد امام نیست سؤال می کند - که چگونه از آن آگاه می شود - کدام علم و آگاهی است؛ این علم شامل علم به شریعت و حلال و حرام نیست.^۲ تشبیه آنچه برای ائمه علیهم السلام صورت می گیرد برای اولیایی که پیامبر نبودند، همچون خضر و ذی القرنین - در روایات - نیز مؤیدی است بر آنکه در مسأله نکت و نقر در قلب و گوش، موضوع احکام و شریعت مطرح نیست.

عمود نور

یکی از مجاری علم و آگاهی امام طبق برخی روایات، «عمود نور» است که با عناوین دیگری مانند «مصباحی از نور» یا «مناری از نور» نیز ذکر شده است. روایات ذیل این عناوین، همگی در یک نکته اشتراک و اتحاد دارند - هرچند در ذکر عنوان، زمان یا تعبیر از این فعل، اختلاف و تفاوت هایی در عبارات روایات وجود دارد -؛ این امر مشترک، ارتباط عمود یا منار یا مصباح نور با اعمال بندگان و خلائق است. به تعبیر دیگر به طور قطع می توان ادعا نمود روایات این باب، می خواهد از آگاهی امام نسبت به کنش، رفتار و اعمال انسان ها خبر بدهد. از این رو ثمره و نتیجه وجود عمود نور برای امام، مشاهده و توان دیدن اعمال انسان هاست.

عمود نور امری جدا از امام نیست؛ بلکه ویژگی و توانی در امام است که خداوند آن را برای احتجاج بر خلقش برای امام فراهم نموده است؛ مانند روایتی که پس از اشاره به وجود منار نور می فرماید: «فهذا یحتج الله علی خلقه». علامه مجلسی رحمته الله ذیل این روایت، ضمیر اشاره منفصل «هذا» را به خود امام برمی گرداند که صحیح هم همین است.^۳ با توجه به این جمله، اگر منار یا عمود نور را امری جدا از امام بدانیم، احتجاج الهی به امام صحیح نخواهد بود. علامه مجلسی ذیل روایات عمود نور چندین احتمال برای عنوان عمود نور

۱. همان، ۳۲۵؛ راوندی، *خرائج و الجرائح*، ۸۳۱/۲.

۲. طوسی، *امالی*، ۴۰۸؛ صفار، *بصائر الدرجات*، ۳۱۶.

۳. کلینی، *کافی*، ۳۸۷/۱؛ صفار، همان، ۴۳۲؛ مازندرانی، *شرح اصول الکافی*، ۳۶۰/۶.

مطرح می‌کند.^۱

مراد از عمود نور را روایتی صحیح^۲ از امام رضا علیه السلام به روشنی بازگو می‌کند؛ یونس بن عبدالرحمان برای یاران خود نقل می‌کند که امام به من فرمود:

«تو چه می‌گویی؟ آیا منظور عمودی از آهن است^۳ که برای صاحب (امام) تو برافراشته می‌گردد؟». من گفتم: نمی‌دانم. امام فرمود: «بلکه مراد از عمود نور، ملک است که در هر شهری موکل است و خدا به وسیله او اعمال بندگان آن شهر را بلند و نمایان می‌کند».

روایت با صراحت، عمود نور را به ملک تفسیر می‌کند. به گفته علامه مجلسی در *مرآة العقول*، نامیده شدن ملک با عنوان عمود، استعاره است؛ گویی ملک عمودی از نور است که امام در آن نظر می‌کند. همچنین ممکن است این تشبیه به این دلیل صورت گرفته که اعتماد امام در کشف امور، به ملک است.^۴

■ نتیجه گیری

با توجه به مبادی و سرچشمه‌های متعدد علم امام و نیز الهی و غیرطبیعی بودن آن‌ها، ثابت می‌گردد که علم امام، علمی ویژه است و این امر، ادعای انحصار مرجعیت علمی برای ائمه علیهم السلام را ثابت می‌نماید.

علم امام سرچشمه‌های متعددی دارد و متناسب با محتوا و موضوع دانشی که به امام انتقال می‌یابد در زمان و مکان خاصی محقق می‌گردد. محتوای دانشی که هر کدام از منابع در اختیار امام قرار می‌دهد، نشان‌دهنده آن است که علم امام به شریعت و احکام از طریق پیامبر است؛ دو منبع «جامعه» و «الف باب» بیانگر این مطلب هستند. «تحدیث» و منابع دیگر علم امام،

۱. مجلسی، بحارالانوار، ۴۰/۲۵.

۲. همو، *مرآة العقول*، ۴/۲۶۸.

۳. ملا صالح مازندرانی درباره این جمله امام علیه السلام می‌نویسد: «ذكر الحديد علي سبيل التمثيل و إلا فقد يكون العمود من خشب و نحوه» (مازندرانی، شرح اصول الکافی، ۳۶۴/۶).

۴. تسمیة الملک عموداً علی الاستعارة، کأنه عمود نور ينظر فيه الإمام أو لأن اعتماداً فی کشف الأمور علیه (مجلسی، *مرآة العقول*، ۴/۲۶۸).

به مسائل دیگر مربوط می‌شوند.

ارتباط الهی با امام پس از ختم نبوت استمرار دارد و این مهم در راستای تحقق بخشی به هدف هدایت انسان است. این دانش‌افزایی برای امام، خللی در مسأله خاتمیت ایجاد نمی‌کند؛ زیرا محتوا و مضمون آنچه امام فرا می‌گیرد با آنچه پیامبر مسئولیت آن را برعهده دارد، از جهاتی متفاوت است؛ دریافت شریعت شأن ویژه پیامبر است؛ هرچند تبلیغ و انتشار آن پس از دریافت، از شؤون خاص وی نیست.

فهرست منابع

قرآن کریم

- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- اربلی، علی بن عبسی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- ابن بابویه، کمال الدین، قم، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- _____، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- _____، الأمالی، تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- _____، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- _____، علل الشرائع، قم، مکتبه الداوری، بی‌تا.
- ابن طاوس، سید علی بن موسی، جمال الأُسُوع، قم، رضی، بی‌تا.
- _____، سعد السعود، قم، دارالذخائر، بی‌تا.
- _____، مهج الدعوات، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- _____، الطرائف، قم، خیام، ۱۴۰۰ق.
- _____، الأمان، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیه السلام)، ۱۴۰۹ق.
- امینی، محمدحسین، النذیر، تهران، بنیاد بعثت، بی‌تا.
- ایازی، محمد علی، مصحف امام علی (علیه السلام)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه قم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ق.
- حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، تهران، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ق.
- حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین، تأویل الآیات الظاهره، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
- دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، طلوع مهر، ۱۳۸۵ش.
- رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق دکتر جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی (علیه السلام)، ۱۴۰۹ق.

- سبحانی، جعفر، «شناخت»، مجله مکتب اسلام، ش ۱.
- سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، قم، الهادی، ۱۴۱۵ق.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر، تحقیق میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، داد، ۱۳۷۳ش.
- شاکر اشتیجی، محمد تقی، منابع علم امام و پاسخ گویی به شبهات پیرامون آن، (پایان نامه ارشد، دانشکده علوم حدیث قم) ۱۳۹۰ش.
- _____، و قیوم زاده، «جیستی روح القدس و آثار آن»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، ش ۳۰، پاییز ۱۳۹۱ش.
- _____، و رضا برنجکار، «مصحف فاطمه علیها السلام و پاسخ گویی به شبهات پیرامون آن»، فصلنامه پژوهش های اعتقادی کلامی، ساوه، پاییز ۱۳۹۱ش.
- صفا، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم، دار الذخائر، بی تا.
- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، الإحتجاج، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، تهران، دار الکتب الإسلامية، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم، دارالتفافة، ۱۴۱۴ق.
- _____، مصباح المتعجد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
- _____، رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الامین، چاپ سنگی.
- عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- عیاشی محمد بن مسعود، تفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین، قم، رضی، بی تا.
- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ق.
- _____، الوافی، تحقیق سید ضیاء الدین علامه، اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- _____، مرآة العقول، تحقیق سید هاشم رسولی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
- مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- نهج البلاغه، قم، دار الهجرة، بی تا.
- مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول الکافی، با تعلیقات محقق شعرانی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۸۸ق.
- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۲۴ق.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- _____، الأمالی، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
- نباطی بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴ق.